

درس سیصد و سی و یکم: صوت ۳۵۰

جریان برائت در شبهات موضوعیه تحریمیه

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در شبهات تحریمیة موضوعیه و همین‌طور در شبهات وجوبیة موضوعیه باید ببینیم که مسئله در جریان اصل برائت و عدم جریان اصل برائت به چه نحوی است؟ ایشان (مرحوم آخوند) می‌فرمایند که نهی شارع در شبهات تحریمیة یا تعلق می‌گیرد به کفّ نفس از اتیان یک امر در یک زمان خاص یا در یک مکان خاص به‌نحوی که اگر یک فرد از افراد آن تکلیف اتیان بشود مانند این است که اصلاً مکلف اطاعت امر مولا را نداشته است مانند نهی از افطار بین طلوع فجر و غروب شمس که اگر انسان آن **ما** یک فرد از افراد مفطر را اتیان کند این دیگر به‌طور کلی روزه آن روز او باطل خواهد شد. یا مثلاً در مورد وجوب اگر انسان همین را نسبت به وجوب اتیان کند مثلاً مولا بگوید که **يَجِبُ الإِمْسَاكُ** وجوب امساک روی تمام «آن»‌های این یوم به همین نهج مذکور تعلق گرفته است.

یک وقت نهی مولا تعلق می‌گیرد بر یک امر کلی که دارای مصادیق متفاوت‌ه‌ای است که در اینجا مسئله در اقل و اکثر غیر ارتباطی است در اوّلی مسئله به اقل و اکثر ارتباطی برمی‌گشت. اگر نهی مولا از این قسم باشد یعنی تعلق بر افراد گرفته است به‌نحوی که هر فردی مستقلاً متعلق برای نهی است. یا در مورد وجوب هم همین‌طور است؛ **لا تکرّم العلماء** و مقصود از **لا تکرّم العلماء** هر فرد فرد خاص است پس اگر این شخص اکرام عالمی را بکند **العالم الفاسق** به همان مقدار این مخالفت با مولا را کرده است نه‌اینکه به‌واسطه این اکرام، عدم اکرام سایر علمای فاسق متفی باشد. و یا مانند **أکرّم العلماء** که این اکرام بر تک تک افراد عالم تعلق گرفته است بنابراین آنچه که از اینجا به‌دست می‌آید این است که مرحوم آخوند می‌فرمایند: اگر نهی از قبیل قسم اول باشد در آنجا محط، محط احتیاط است و اگر شک کنیم در یک مورد که آیا این مورد متعلق برای نهی است یا نه، در اقل و اکثر ارتباطیین، از باب مقدمه علمیه باید احراز موضوع بشود. احراز تکلیف در اینجا باید بشود. به خلاف مورد ثانی که اقل و اکثر غیر ارتباطی است.^۱

مرحوم شیخ در رسائل در این باب می‌فرمایند که قاعده قبح عقاب بلا بیان در آن جایی است که مولا حکم را بیان کرده است و انسان نسبت به مصداقیت مورد، مشکوک است. اگر حکم مولا به‌عنوان اقل و اکثر ارتباطی تعلق گرفته است بر یک مجموعه‌ای و انسان در دخول یک فرد در این مجموعه یا عدم دخول شک دارد، در اینجا از باب مقدمه علمیه لازم است که آن فرد را اتیان کند مانند نهی‌ای که بر اطراف شبهه محصوره تعلق گرفته است و همین‌طور در مورد وجوب، اما اگر نهی به یک مجموعه تعلق گرفته است ولی آن نهی بر

^۱ . جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به کفایة الأصول، ج ۱، ص ۳۵۳.

تک تک و یکایک آن افراد به نحو استقلال موزع شده است، دیگر در اینجا فرد مشتبّه مشمول احتراز نخواهد بود، مانند **لا تکرّم الفساق من العلماء** باشد، بعد شما در فسق فلان عالم شک داشته باشید، خب در اینجا لازم، عدم اکرام نیست.^۱

محل جریان قاعده قبح عقاب بلا بیان

پس قاعده قبح عقاب بلا بیان در جایی هست که در آن مورد خود آن مورد، داخل در اقل و اکثر ارتباطی نیست و شک انسان به مصداقیت مورد در تحت این عنوان کلی و کبرای قضیه است.

اما اگر مورد ما از اقسام اقل و اکثر ارتباطی است مانند صلاة که انسان در سوره شک دارد که آیا بعض سوره داخل در صلاة است یا کلّ سوره داخل در صلاة است، در اینجا مقتضای تعلق حکم به شبهه محصوره در باب اقل و اکثر ارتباطی این است که انسان یک سوره را اتیان بکند تا از باب مقدمه علمیه یقین به برائت ذمه برای او پیدا بشود.

فلهذا می‌توانیم در اینجا کلام مرحوم آخوند را هم یک قدری توضیح بدهیم؛ اینکه مرحوم آخوند به طور اطلاق می‌فرماید: «اگر نهی در اقل و اکثر ارتباطی به زمان خاص یا به مکان خاصی تعلق بگیرد، از باب مقدمه عملیه باید انسان همه آن اطراف را اتیان بکند»، این در موارد مختلفه‌ای، مختلف است. یک وقتی انسان اصلاً در فردیت یک شیء در تحت آن عنوان کلی شک دارد یعنی شبهه و شکی که برای مکلف از نظر فردیت یک شیء در تحت آن عنوان پیدا می‌شود آن شبهه به خاطر صدق آن عنوان بر آن فرد است، به خاطر اصل صدق او است. خب در این صورت شکی نیست که آن فرد به مقتضای عدم دخول او در تحت آن عنوان، آن داخل در فرد مأتی بها یا منهی عنها نیست؛ مانند اینکه مولا می‌گوید: **لا تکرّم العلماء الفساق** و شما شک می‌کنید در اینکه زیدی که عالم است فاسق است یا نه، در اینجا ولو اینکه مقصود شارع این باشد که همه علماء فاسق نباید اکرام بشوند و اگر یک نفر هم اکرام بشود این دیگر باطل می‌شود. اگر بر فرض هم اقل و اکثر ارتباطی به این نحو باشد، باز در اینجا اکرام زید اشکالی ندارد. چون در اصل فسق در اینجا شک داریم.

یک وقتی شبهه در اندراج مورد در تحت عنوان نیست اصلاً بحث آن نیست بلکه بحث شبهه صدق آن عالم فاسق بر این فرد از باب اشتباه در مسمی است. یعنی فرض بکنید می‌دانیم که این زید فاسق است و در فسق زید شک نداریم متنها بین زید و فرد دیگر اشتباه کرده‌ایم و نمی‌دانیم آن شخصی که فاسق است این زید است یا آن زید است؟ بین دو زید اشتباه کرده‌ایم. به ما گفته‌اند که زید فاسق را اکرام نکن، حالا ما نمی‌دانیم منظور این زید است یا آن زید است چون خبر از او نداریم و در احوالاتش غور نکردیم. اینجا از باب مقدمه

^۱ . جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به فرائد الأصول، ج ۲، ص ۱۱۹ - ۱۲۱.

عملیه باید ترک اکرام هردو را کرد چون اینجا شبهه، شبهه اندراج زید در تحت آن عنوان نیست، از این باب برای ما شبهه نیست، از باب اختلاف و اشتباه در مسمی است. این مثل این می ماند که نهی ای بر انائین مشتهین تعلق بگیرد وقتی که این حکم بر انائین مشتهین تعلق گرفت دیگر در این صورت این شبهه از باب اشتباه در مصداق است، نه از باب شک در اصل مصداق؛ یک وقتی شما شک می کنید که آیا این اناء اصلاً خمر است یا مایعی است، در آنجا اصل برائت است اصل این است که خمر نیست یک وقتی شما در اینکه این خمر است یا نه شک ندارید بلکه شک در این است که یکی از این دو تا خمر است یعنی در مصداقیت برای این شبهه شک نداریم که به اصل خمریت برگردد بحث به شمول آن حکم و امر یا نهی به این انائین برمی گردد. دیگر در اینجا باب اشتغال اقتضای احتراز را می کند همان طور که قبلاً عرض کردیم. مگر اینکه یکی از این دو مورد شبهه از تحت آن شمول حکم خارج بشود که باز این دیگر برگشتش به شک بدوی و شبهه بدوی است.

در مانحن فیه هم مسئله همین طور است وقتی که مولا می گوید: **لا تُکرم الفساق مِنَ العلماء** این نهی به عنوان یک نهی مجموعی است نه یک نهی **موزع علی کل فرد** به عنوان اقل و اکثر استقلالی است بلکه به عنوان اقل و اکثر ارتباطی است فرض کنید که مسئله این طور است که یک مطلبی را می خواهند در این جمع مطرح بکنند و یک سری را می خواهند در این جمع بگویند اگر قرار باشد یک عالم فاسق هم در این جمع باشد فایده ندارد یعنی سر بیرون می رود و فاش می شود. باید حتی یک نفر هم آدم ناحسابی در این جمع نباشد والا سر فاش می شود، حالا اگر همه آنها ناحسابی باشند سر فاش می شود، یک نفر هم باشد فاش می شود. این نهی مولا به این کیفیت است.

حالا اگر فرض کنید که در یک هم چنین موردی شما شک در فسق یک نفر کردید که یک نفر فاسق است یا نه، وقتی شک در فسق کردید، دیگر در این صورت شبهه بدوی است؛ شبهه این است که آیا این داخل در تحت این عنوان هست یا نه؟ اصل این است که داخل در تحت این عنوان نیست پس می شود او را اکرام کرد و از این نقطه نظر دیگر اشکالی ندارد.

البته قول مرحوم آخوند فرق می کند که در آنجایی که انسان در مسمی شک داشته باشد نه در خود این عنوان ...، در واقع می داند که زید فاسق است اما بین این زید و زید دیگر شبهه دارد. هیچ کدام را نباید در اینجا دعوت کند. چرا؟ چون در اینجا شبهه محصوره می شود یعنی حکم رفته به این عنوان تعلق گرفته است؛ به عنوان زیدیت تعلق گرفته است و وقتی زید بین یکی از این دو مشتبه است دیگر در این صورت شبهه برای او اقتضاء می کند که انسان او را دعوت نکند. این مشمول حکم است.

قائلین به احتیاط در اینجا معتقد هستند که در شبهات تحریمی موضوعیه - که البته ما شبهات وجوبیه موضوعیه را هم داخل در این ملاک قرار دادیم - باید احتیاط کرد چرا؟ چون قبح عقاب بلا بیان در اینجا جاری

نیست وقتی که مولا حکم را القاء می‌کند، آن القاء مولا بر همه افراد و نسبت به همه افراد مجموعاً توزیع شده است و اقتضای مقدمه عملیه این است که انسان از افراد معلوم اجتناب کند. خب اینکه دیگر مقدمه علمی نمی‌خواهد. از افراد مشکوک مقدمه عملیه اقتضای اجتناب دارد. یعنی فرد مشکوک را در اینجا اتیان نکنید. پس وقتی که فرد مشکوک را اتیان کرد نسبت به اطاعت و اتیان به امر مولا در اینجا برای او شک پیدا می‌شود. این کلام قائلین به احتیاط است.

مرحوم آخوند در اینجا همان‌طوری که عرض شد - البته در اینجا مسائل و نظرات را بیان می‌کند اما فعلاً طرح کلی مسئله است - قائل به عدم احتیاط در مانحن‌فیه است در صورتی که حکم به یک مجموع در زمان یا در مکان به عنوان مجموع تعلق گرفته است. البته اگر نظر تان باشد ما در اینجا قائل به تفصیل شدیم؛ در آن جایی که شک روی صدق خود آن عنوان بر آن فرد مشکوک می‌کند خب در اینجا اصالة البرائه جاری است و در آن جایی که شک بر مسمی یعنی در عنوان ما شک نداریم که عنوان فسق بر این صدق می‌کند یا نه، بلکه ریشه شک ما و منبع شک ما ناشی از شبهه در عنوان خود مسمی است که زید باشد، در آن شک داریم. یا اینکه ما در خود مفهوم شک داریم و نمی‌دانیم آیا بر این مورد فسق صادق است یا بر این مورد صادق نیست، یعنی در خود مفهوم فسق شک داریم در آنجا حکم برائت نمی‌توانیم بکنیم. این فعلاً اجمالی از مسئله است تا اینکه إن شاء الله در روزهای بعد تفسیرش کنیم.

اللهم صل علی محمد وآل محمد